



جزوه باما

دانلود جزوات، نمونه سوالات
و پروپونته‌های دانشگاهی

Jozvebama.ir



حقوق بین الملل اسلام

law International Islamic

جلسه اول

مقدمه

*در هر شاخه ای از حقوق (جزا ، خصوصی ، مالی ، اساسی ، مدنی و ...) وقتی فرد بخواهد راجع به آن اظهار نظر حقوقی کند این اظهار نظر باید مستند به قاعده ای باشد (ماده ، قانون و ...) ولی در حقوق بین الملل اسلام مشکل بنیادینی که مطرح می شود این است که قاعده ثابتی وجود ندارد.

حقوق بین الملل یعنی قاعده ای که تنظیم کننده میان ملل است اما قاعده ای که در سطح جهانی پذیرفته شده باشد به عنوان قاعده بین الملل و مبتنی بر اسلام باشد وجود ندارد و زمینه اجتماعی آن هم فراهم نیست که آن قاعده بخواهد رعایت شود (اگر زمینه جامعه شناختی مناسب فراهم باشد حقوق (توافق) مورد نظر می تواند اجرا شود) . *

حقوق بین الملل : مجموعه قواعد و مقرراتی که تنظیم کننده رابطه میان تابعان این نظام حقوقی (بین الملل)

می باشد.

حقوق بین الملل اسلام : اشاره به آن دسته از قواعد و احکام اسلامی دارد که ناظر بر تنظیم روابط بین کشورها است.

حقوق داخلی ایران : مجموعه قواعدی که تنظیم کننده رابطه میان تابعان نظام حقوقی ایران است.

تابعان نظام حقوقی ایران : دولت ، اشخاص حقیقی (Natural person) ، اشخاص حقوقی یا موسسات عمومی ، اجزای دولت ، کشور

تابعان حقوق بین الملل (کسانی که از حقوق بین الملل تبعیت می کنند) : دولت ها ، سازمان های بین المللی دولتی (سازمان ملل متحد ، یونسکو و...) ، سازمان های بین المللی غیر دولتی (عفو بین الملل ، صلیب سرخ ، سازمان های مدافع حقوق زنان و...) شرکت های فرا ملی (گوگل ، اپل و...) نهضت های آزادی بخش و افراد.

تفاوت بنیادین میان حقوق بین الملل و اسلام

مبانی حقوق بین الملل و اسلام : حقوق بین الملل یک حقوق سکولار (secular) است (این دنیایی) ولی اسلام الهیاتی (Theological) است.

مبنای حقوق بین الملل رضایت (consent) قدرت ها است و مبنای حقوق اسلام حکم اراده و تصمیم خداوند است.

منبع حقوق بین الملل و اسلام : منبع اصلی حقوق بین الملل معاهده است (توافق بین کشور ها - مثل برجام-) و از قبل چیزی موجود نمی باشد و همه چیز حاصل توافق و رضایت است (توافق اکثریت (توافق عمومی) یا قدرت ها (سازمان های قدرتی)) اما جوهره اصلی اسلام از 1400 سال قبل در قرآن تدوین شده است وقواعد آن از قبل موجود است و افراد مکلف به انجام آن هستند.

در حقوق بین الملل چون سکولار است همراه با تحولات تغییر می کند و در اسلام چون قواعد از پیش تعیین شده است هیچ تغییری صورت نمی گیرد.

جلسه دوم

تاریخچه حقوق بین الملل

_ نامگذاری حقوق بین الملل: ریشه آن بر می گردد به واژه لاتین jus civile و jus gentium (به معنای حقوق ملی).

ریشه International به jus gentium بر می گردد به معنای حقوق ملل (the law of national) .

Civile به معنای شهر و مدنیت است و مدنیت هم به معنای انسانی است که از محیط زیست قبل از شهر می آید و وارد شهر می شود در یونان باستان اینگونه بوده است که برخی از انسان ها را غیر اهلی محسوب کرده و به آن ها اجازه ورود به شهر نمی دادند و با ورود به شهر متمدن می شدند. همانگونه که فلسفه یادگار یونان قدیم است حقوق نیز یادگار روم قدیم است. رومی ها دو مجموعه قواعد حقوقی داشته اند :

1- jus civile یا همان حقوق مدنی (که امروزه هم به همین نام متداول است) تنظیم کننده روابط افراد است و کار به روابط خارجی آن ها ندارد. این مجموعه ، قانونی بوده است که روابط میان خود اتباع روم را با یکدیگر تنظیم می کرده (مثل ازدواج) .

2-jus gentium که قواعد ملل بوده و تنظیم کننده رابطه میان روم باستان و کشور های دیگر و معین کننده حقوق اتباع کشورهای دیگر در روم باستان بوده است (مثل حقوق ایرانیان باستان در روم یا قواعد حاکم میان آن ها برای رابطه با ایران و مصر) که امروزه حقوق بین الملل شده است با یکسری تحولات.

از جمله تحولات فاحش میان حقوق ملل روم باستان و حقوق بین الملل امروزی توان : به لحاظ فلسفی حقوق روم را مبتنی بر همان دیدگاه یونانی Natural law که یکسری حقوق طبیعی است که هر انسانی در هر کجا دارد و وقتی معتقد به پاره ای از حقوق طبیعی باشند این حقوق جهانی هستند و حتی اگر فردی از خارج از سرزمین ، وارد سرزمین آنها شود هم از این حقوق بر خوردار است و مبنای آن در گذشته مبنای سکولار بوده و بعد ها که حقوق مذهبی حاکم شد با تسلط مسیحی ها بر روم این حقوق بیشتر جنبه مسیحی و مذهبی پیدا کرد.

بیشتر این قوانین قوانینی است که امپراطور آن ها را وضع می کرد که یک فرد خارجی در سرزمین او چه حقوقی دارد درست است که فلسفه وضع آن حقوق طبیعی اشخاص است اما باز هم وضع کننده آن فرد صاحب قدرت است (مثل قانون حمورابی).

_ در قرون معاصر کسی که حقوق بین الملل را به معنای امروزی آن به کار برده است جرمی بنتام انگلیسی است در سال 1780 .

جرمی بنتام معتقد به اصالت منفعت و سود مدرن در جهان است ولی اندیشه های او توسط جان استوارت میل گسترش یافته است و مشهور شده است و جرمی بنتام است که اصطلاح حقوق بین الملل را باب کرده است .

اما این لفظ در ایران توسط دانشگاه های استامبول در زمان انقلاب مشروطه وارد شده (نماینده ایران در فرانسه میرزا یوسف خان تبریزی یا مستشار الدوله که اولین کتاب در زمینه حقوق مدرن در ایران را نوشته است به نام کتاب یک کلمه و اعلامیه 17 ماده ای حقوق بشر و شهروند فرانسه را ترجمه کرده در عین حال آیاتی از قرآن و روایات متعددی از ائمه را آورده و توضیح داده که تمامی مواد اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه را در اسلام داریم و باید آن ها را پیاده سازی کنیم و باید با شرع و کمک گرفتن از قانون جامعه مدرنی را بسازیم ؛ در همان زمان دوست وی به نام لطفعلی آخوند زاده نامه ای به او می نویسد که این راهی را که تو میگویی خطا است و با روحانیت کار به جایی نمی رسد و از همان زمان است که جامعه ایران به سکولاریسم و روشن فکران مذهبی و روحانیون تقسیم می شوند. پس انقلاب مشروطه ایران تحت تاثیر انقلاب فرانسه قرار داشته است).

*** هوگو گروسیوس: پدر علم حقوق بین الملل** (نویسنده کتاب حقوق جنگ و صلح) که هلندی است. او اولین کسی است که مجموعه قواعدی که مربوط به روابط کشور ها است را جمع آوری کرده و یک کتاب حقوق بین الملل جدید نوشته است و به همین دلیل به پدر علم حقوق بین الملل مشهور شده است (وی فیلسوف هم بوده است).

هوگو گروسیوس اولین کسی است که نظریه آزادی دریانوردی را مطرح کرده است و بیان کرده است که باید جامعه بین المللی را شکل بدهیم نه بر اساس شمشیر گذشته و جنگ بلکه با توافق و استقرار حقوق.

به دلیل هلندی بودن گروسیوس و ... مرکز دیوان بین المللی دادگستری لاهه ، مرکز دیوان بین المللی کیفری در هلند قرار دارد.

عهدنامه وستفالی (1648) یکی از بنیان گذار ترین و مهمترین معاهدات بین المللی در تاریخ حقوق بین الملل است و نوشتن این عهدنامه تحولی بسیار مهم به شمار می آید که موجب صلح پس از 30 سال جنگ میان پروتستان ها و کاتولیک ها بود و نویسندگان آن تحت تاثیر گروسیوس بودند.

امانویل کانت هم خواستار جامعه ای است که صلح در آن به طور پایدار استقرار یابد و نویسنده کتاب صلح پایدار است و همچنین فیلسوفی برجسته پس از سقراط و افلاطون و ارسطو در دنیای معاصر است.

برخی تعاریف ارائه شده حقوق بین الملل :

1: مجموعه قواعدی که صرفاً تنظیم کننده میان دولت ها است.

2 نظریه جامعه شناسی : قواعدی که تنظیم کننده روابط میان انسان ها در گستره ی جهانی است.

3: مجموعه اصول و قواعدی است که تنظیم کننده رابطه میان تابعان حقوق بین الملل است. (تعریف مورد قبول که توسط دیوان ملی دادگستری از حقوق بین الملل ارائه داده است).

_ قواعد حقوق بین الملل بیشتر قواعد خاص هستند ولی قواعد داخلی بیشتر عام هستند.

در حقوق بین الملل چون مرجع قانون گذاری ندارد پس تعداد قواعد عام آن کم است اما در قوانین کشورها به دلیل امضای معاهدات توسط وزرای مختلف (مثل وزیر بازرگانی ، صنعت و...) قوانین عام بسیار زیاد هستند.

حقوق بین الملل خاص : حقوق بین المللی است که میان دو کشور (یا بیشتر مثلاً ده کشور) وجود دارد.

_ گاهی برخی معاهدات بین المللی را تمامی کشور ها امضا می کنند.

و گاهی برخی معاهدات جهانی هم وجود دارد که حتی کشور هایی که آن ها را امضا نکرده اند ملزم به رعایت آن ها هستند و برای همه الزام آورند چون ارزش های جهانی و انسانی هستند مثل معاهدات ژنو 1949 که چهار معاهده است به اضافه دو پروتکل 1977 که:

معاهده اول: وضعیت مجروحان و زخمی ها در جنگ زمینی

معاهده دوم: جنگ دریایی

معاهده سوم: اسرای جنگی

معاهده چهارم: رسیدگی به وضعیت غیر نظامیان

_ تابعان حقوق بین الملل (The subject of International law) : دولت ها ، سازمان های بین

المللی دولتی ، سازمان های بین المللی غیر دولتی ، شرکت های فراملی ، نهضت های آزادیبخش ، افراد حقیقی.

تابعان حقوق بین الملل به دو قسم تابعان فعال و منفعل تقسیم می شوند.

1-تابعان فعال: در خلق ، پیدایش ، وضع ، نوشتن و رویش قاعده نقش دارند درعین حال باید از قاعده تبعیت هم بکنند و شامل دولت ها و سازمان های بین الملل دولتی می شوند.

2-تابعان منفعل: همگی تابع حقوق بین الملل هستند و باید قواعد حقوق بین الملل را رعایت کنند ولی در وضع آن نقشی ندارند و شامل سازمان های بین الملل دولتی ، شرکت های فرا ملی ، نهضت های آزادی بخش و اشخاص حقیقی می شوند.

موارد استثنایی: معاهده 1997 اوتاوا که مربوط به ممنوع کردن تولید و استفاده از مین های ضد نفر که دولت ها و سازمان های بین المللی بانی آن نبودند بلکه افراد و سازمان های غیر دولتی آن را به وجود آوردند.

بنابر این تابعان منفعل با وضع چنین معاهداتی کم کم به تابعان فعال تبدیل می شوند.

جلسه سوم

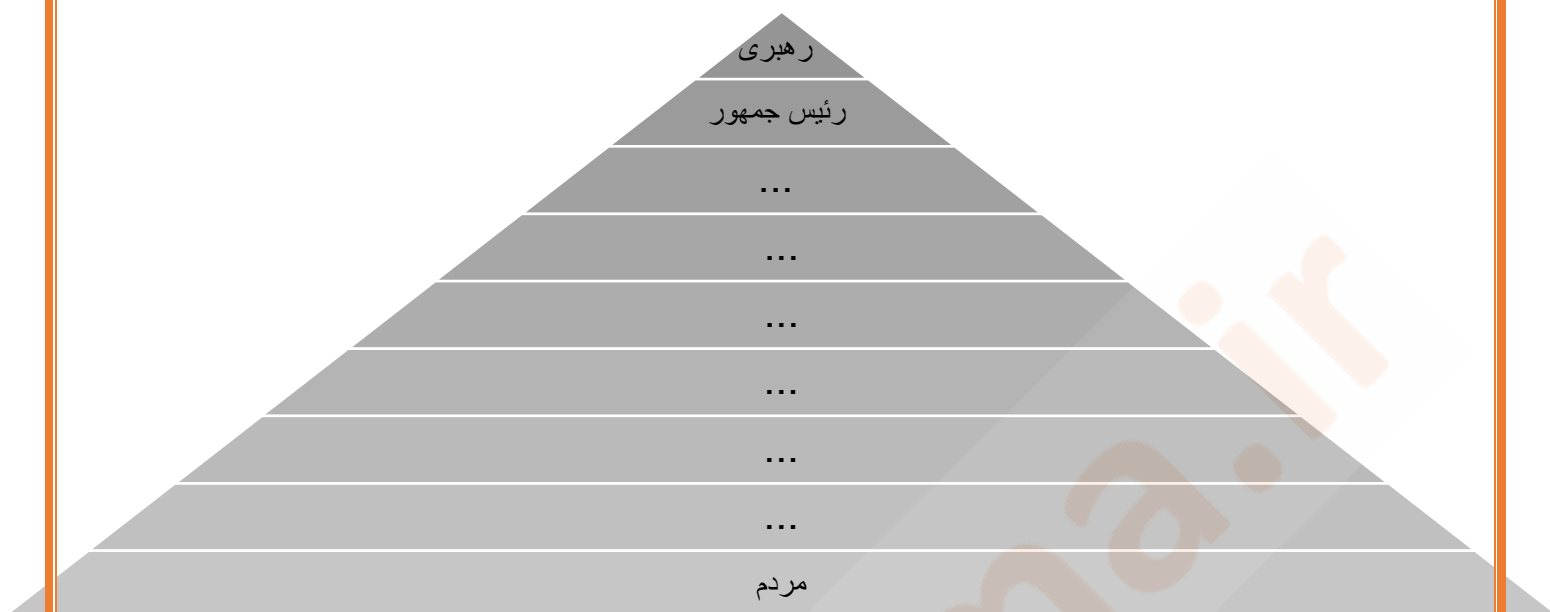
مفاهیم

_حقوق بین الملل و جامعه بین المللی

حقوق بین الملل تنظیم کننده رابطه جامعه بین المللی است (روابط کل پدیده های زنده این جامعه جهانی را تنظیم کند).

در واقع این رابطه جامعه شناختی میان جامعه بین المللی و حقوق بین المللی است.

تفاوتی که جامعه بین المللی و جامعه داخلی دارند این است که جامعه بین المللی مبتنی بر همکاری است اما جامعه داخلی مبتنی بر تبعیت است و در واقع جامعه داخلی جامعه ای سلسه مراتبی است که



قدرت در رأس آن قرار دارد و افراد جامعه از صدر تبعیت می کنند.

اما در جامعه جهانی چنین چیزی نداریم به همین دلیل گفته می شود جامعه جهانی مبتنی بر همکاری و همبستگی است و هیچ قدرتی در رأس قرار ندارد است.

همکاری یعنی : کشور ها داوطلبانه معاهده امضا می کنند و هیچ معاهده الزام آوری وجود ندارد مگر اینکه کشور ها با رضایت به آن بپیوندند.

رابطه حقوق با سیاست

یکی از کارکرد های حقوق در جامعه (چه داخلی و چه بین المللی) امروز این است که سیاست را که مبتنی بر منیت است تبدیل می کند به مفهومی اخلاقی که در خدمت انسان ها باشد.

جوهره اصلی سیاست قدرت است و منازعات در حوزه سیاست بر سر قدرت است ولی در حقوق دعوا و منازعه بر سر حق است و این حقوق است که می بایست بر سیاست قید و بند بزند و آن را ابزاری برای خدمت به حق و حقوق انسان ها قرار بدهد.

نهاد های بین المللی و سازمان های بین المللی

مفهوم نهاد موسع تر از سازمان است و در واقع رابطه منطقی آن عموم خصوص مطلق است یعنی هر سازمانی یک نهاد است ولی هر نهادی یک سازمان نیست.

سازمان ها را معمولاً اشخاص حقیقی تشکیل می دهند و هدفی تعیین می کنند و در چهارچوب آن هدف فعالیت و همکاری می کنند. سازمان ها در واقع تشکیلاتی جمعی اند و مفهومی عینی هستند و می توان هان را به چشم دید (مثل: شهرداری ، دانشگاه) ولی نهاد ها قواعدی تأسیسی اند و همچنین نهاد مفهومی انتزاعی است.

نهاد: نظم مرتبط با واقعیت اجتماعی را نهاد می گویند. علاوه بر اینکه سازمان های بین المللی نهاد هستند یکسری مفاهیم بنیادین و کلیدی که نظام حقوقی بر آن ها شکل می گیرد نیز نهاد هستند. (مثل: خانواده ، مسئولیت).

حقوق سازمان های بین المللی

همه سازمان های بین المللی بر پایه معاهده شکل می گیرند (مثلاً با امضای معاهده منشور ملل متحد ، سازمان ملل تشکیل شده).

1. بخشی از حقوق سازمان های بین المللی اساس نامه آن ها است (و در حکم قانون اساسی است)

و 2. علاوه بر آن معاهده ای است که در سال 1986 تنظیم شده در خصوص سازمان های

بین المللی که تنظیم کننده رابطه میان این سازمان ها است با سازمان های دیگر و همچنین

معاهدات این سازمان ها با کشورها است و 3. برخی از این سازمان ها با شروع فعالیت

قطعنامه هایی را صادر می کنند که الزام آور بوده و بخشی از حقوق این سازمان ها هستند و

مجموعه این سه ، حقوق سازمان های بین المللی است.

شاخه های حقوق بین الملل

حقوق بین الملل محیط زیست که مربوط به قواعد محیط زیست است.

حقوق بین الملل اقتصادی که نهاد های بین المللی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و

مؤسسات مالی اقتصادی جهان را مدیریت و قواعد آن را تنظیم می کند.

حقوق بین الملل دریاها که قواعد دریا ها مثل تقسیم منابع ، مشخص کردن مرزهای دریایی ، محل

کشتی رانی و ماهی گیری ، مرز ساحل ها ، محل عبور و مرور کشتی های جنگی ، منابع زیر زمینی

و تقسیم گاز و نفت و ... را برعهده دارد.

حقوق بین الملل فضایی که مربوط به فرستادن موشک ها و فضا نوردان ، مالکیت دیگر سیارات و ...

است.

حقوق بین الملل و روابط بین الملل

تمامی شاخه های حقوق کارشان تنظیم رابطه است (مثلا :حقوق خصوصی تنظیم روابط افراد در قرار داد ها ، و...))

قاعده از دل رابطه بیرون می آید و تا رابطه ای شکل نگیرد قاعده ای شکل نمی گیرد. حقوق و جامعه بین المللی رابطه بین کشورها و قاعده حاکم بر این کشور ها است و بنابراین وقتی رابطه ها تغییر کند مدتی پس از آن قاعده هم تغییر می کند(مثلا در گذشته که فضا نوردی وجود نداشته وضع قاعده بر آن لزومی نداشته و یا دریا نوردی به شکل امروزی وجود نداشته پس قاعده ای هم بر آن وجود نداشته) و با تغییر قاعده عموما اخلاق هم تغییر می یابد.

قاعده در واقع چهار چوب رفتاری است و اخلاق را قواعد اجتماعی مشخص می کنند و این قواعد هستند که به افراد جهت و ارزش می دهند وبا تغییر روابط قواعد و ارزش های اخلاقی نیز تغییر می کنند.

تحول دیگری که اتفاق افتاده این است که در گذشته روابط میان ملت ها و کشور ها دو گونه بود یا دوستانه و یا خصمانه و اصل بر روابط خصمانه بوده است و افراد کشور های بیگانه را دشمن می پنداشتند و رابطه دوستانه بسیار محدود بوده است ولی امروزه اصل بر روابط دوستانه است.

حقوق بین الملل و سیاست بین الملل

عده ای بر این نظرند که حقوق بین الملل در واقع حقوق نیست بلکه جزئی از روابط بین الملل است و برخی حقوق بین الملل را در خدمت سیاست می دانند و عده ای دیگر معتقدند که حقوق بین الملل باید برای گسترش آزادی باشد اما در واقع نمیتوان گفت حقوق ابزار دست سیاست است به دو دلیل می توان گفت حقوق بین الملل وجود و ثبات دارد:

1. اصل دوام کشورها : به این معنا که حکومت ها تغییر می کنند ولی کشور ها بر جای خود هستند و آنچه که به جامعه بین المللی ملزم می شود کشورها هستند نه حکومت ها مثلا کشور ما در زمان پهلوی به منشور ملل متحد پیوست ولی پس از انقلاب اسلامی باز هم کشور ما به آن پایبند ماند (چون کشور ما به این معاهده پیوسته بود، نه نظام سیاسی که با تغییر آن از معاهده خارج شویم)
- بنابراین با تغییر دولت ها کشور ها نمی توانند از تعهداتی که دارند خارج شوند .

2. تغییرات سیاسی باعث تغییر فوری در حقوق بین الملل نمیشود: علی رغم تغییرات در نظام سیاسی و حکومتی کشور ها بنیاد های حقوق بین الملل ثابت اند (مثلا منشور ملل متحد که در سال 1945 نوشته شده ولی همچنان اعتبار دارد).

__ نزاکت بین الملل و حقوق بین الملل

احترام کشور ها در جامعه بین الملل به یکدیگر (مثل برافراشته کردن پرچم کشوری که کشتی آن در آب های بین المللی در حال عبور از کنار کشتی دیگر کشور ها است)

ضمانت اجرای نزاکت بین الملل اخلاقی و سیاسی است نه حقوقی و با عدم انجام آن کار به دادگاه های بین المللی کشیده نمی شود اما اگر قاعده حقوقی نقض شود با ید در دادگاه ها (حقوقی یا کیفری) پاسخگو بود.

جلسه چهارم

__ حقوق بین الملل عمومی و خصوصی

-وجه اشتراک یا تشابه

1. بین المللی بودن: هر دو وجه بین المللی بودن را دارند با این تفاوت که وصف بین المللی در حقوق بین الملل عمومی وصفی ماهوی و محتوایی است اما در حقوق بین الملل خصوصی وصفی شکلی و سطحی است به این معنا که در حقوق بین الملل خصوصی به تنظیم رابطه افراد در سطح بین المللی می پردازد (در حقیقت همان روابط خصوصی است در گستره بین المللی و محتوا بین المللی نیست) و در صورت ایجاد مشکل باید به قوانین مدنی کشور ها مراجعه کرد چون فقط یک عامل خارجی در این رابطه خصوصی درگیر است و مرجع حل اختلاف های داخلی کشور ها هستند اما در حقوق بین الملل عمومی اختلاف میان دو یا چند کشور یا اختلاف بین یک کشور با سازمان های بین المللی و یا اختلاف میان سازمان های بین المللی است و قانون ، معاهدات بین المللی است و مرجع حل اختلاف دیوان بین المللی دادگستری است.

2. منابع: منبع اصلی حقوق بین الملل خصوصی قانون مدنی هر کشور است ولی منبع اصلی حقوق بین الملل عمومی معاهدات و عرف و اصول و آموزه های بین المللی است؛ اما گاهی کشور ها برای هماهنگ سازی قواعد خود در خصوص حقوق بین الملل خصوصی معاهداتی را منعقد می کنند که موضوع معاهده یک مسئله مربوط به حقوق بین الملل خصوصی است اما به این دلیل که بین دو یا چند کشور امضا شده عنوان معاهده می گیرد (معاهده بین المللی که موضوع آن حقوق خصوصی است) در اینجا بحث اشتراک در منابع مطرح می شود چون معاهده بین کشور ها امضا می شود عمومی است و چون موضوع آن مربوط به حقوق خصوصی است خصوصی محسوب می شود که جزو مسائل استثنایی است.

3. مرجع رسیدگی: در حقوق بین الملل خصوصی مرجع رسیدگی کننده دادگاه حقوقی داخل کشور ها است و در حقوق بین الملل عمومی دیوان بین المللی دادگستری، دریا ها، سرمایه گذاری، کیفری و... اما گاهی پیش می آید که تبعه کشوری نسبت به رای دادگاه کشور دیگر که برای او صادر شده معترض باشد که در اینجا دولتی که این فرد تبعه او محسوب می شود تحت عنوان حمایت دیپلماتیک با دولت مقابل وارد اختلاف می شوند (اختلاف بین دو فرد تبدیل به اختلاف بین دو کشور می شود که جزو موارد نادر است) در اینجا مرجع رسیدگی مراجع بین المللی هستند.

-وجه افتراق یا اختلاف

1. موضوع: در حقوق بین الملل عمومی قواعد تنظیم کننده روابط میان کشور ها، کشور ها با سازمان های بین المللی و سازمان های بین المللی با هم هستند اما در حقوق بین الملل خصوصی موضوع افراد و روابط آن هاست.

2. منابع: منبع اصلی حقوق بین الملل عمومی معاهدات و در صدر آن ها منشور ملل متحد است که همه کشور های جهان مشمول آن هستند و منبع حقوق بین الملل خصوصی قوانین داخلی کشور ها هستند.

3. مبانی: در حقوق بین الملل عمومی چون معاهدات حاصل توافق چندین کشور هستند مبنا اراده چندین کشور است ولی در حقوق بین الملل خصوصی از آنجا که منبع قوانین داخلی هستند اراده یک کشور مبنا می باشد.

4. مرجع رسیدگی: مرجع حقوق بین الملل عمومی دیوان های بین المللی هستند و حقوق بین الملل خصوصی دادگاه های داخلی کشورها.

5. ضمانت اجرا: عموماً ضمانت اجرای حقوق بین الملل خصوصی نسبت به حقوق بین الملل عمومی قوی تر است چون منبع آن حقوق داخلی کشورها است و اجرایی می شود.

_ضمانت اجرا در حقوق بین الملل

-ضمانت اجرای حقوقی

1. کیفری: پاره ای از رفتارها وجود دارد که اگر کسی مرتکب آن ها بشود حقوق بین الملل آن ها را به عنوان جرم بین المللی می شناسد و هم مراجع بین المللی (دیوان بین المللی کیفری) و هم دادگاه های کیفری کشورها صلاحیت رسیدگی به این جرائم را دارند. (مثل حمله به کشور های دیگر، کشتار دسته جمعی و...)

2. مدنی: رفتار های که موجب خسارت به دیگری می شود و باید جبران شود در صدر مراجع ضمانت اجرا های بین المللی مدنی دادگاه بین المللی دادگستری لاهه هلند است.

3. اقتصادی: همان تحریم هایی است که در سطح بین المللی وجود دارد حال ممکن است این تحریم از سوی سازمان ملل متحد باشد یا از سوی کشوری به ضرر کشور دیگر.

4. دیپلماتیک و یا کنسولی: کشوری می تواند به عنوان ضمانت اجرا رابطه خود را با کشوی قطع نماید یا سفیر کشوری را احضار کند.

5. اقدامات متقابل: در جنگ ها حمله متقابل به کشور متجاوز ، در تحریم ها تحریم متقابل کشور تحریم کننده و

-ضمانت اجراهای غیر حقوقی

1. اخلاقی: زمانی است که دو کشور حاضر به جنگ نیستند و همین که یکی از آن ها از کشور دیگر عذر خواهی کند و اظهار تاسف نماید و یا مسئولیت اقدامش را پذیرفته و تعهد نماید که دیگر آن را تکرار نمی کند کفایت می کند.

2. سیاسی: مربوط به زمانی است که کشوری کاری را انجام داده و کشور دیگر بیان می کند که در صورت عدم عذر خواهی اسنادی که دال بر خطای این کشور است را افشا می نماید.

3. افکار عمومی جهانی: کشور ها قواعد حقوق بین الملل را رعایت می کند تا چهره آن ها در نزد افکار عمومی تخریب نشود در صورتی که چهره کشوری در افکار عمومی لطمه ببیند سرمایه گذاری خارجی در آنجا کم می شود در نتیجه رشد اقتصادی کم و بیماری افزایش میابد و

4. منافع مشترک و متقابل: به این معنا که اگر کشور ها قواعد بین المللی را رعایت نمایند خود نیز متقابلا نفع می برند.

5. پرهیز از تنش: هرچه که تنش بین دولت ها افزایش پیدا کند ممکن است منجر به جنگ سرد شود و جنگ سرد نیز ممکن است آرام آرام تبدیل به جنگ گرم بشود پس عموماً دولت ها از تنش پرهیز می کنند.

جلسه پنجم

ضمانت اجرای حقوق بین الملل

دلیل منکرین حقوق بین الملل : این نظام حقوقی فاقد سه قوه مقننه مجریه و قضائیه است.

1. حقوق بین الملل مرجع قانون گذاری ندارد پس قانون هم ندارد.

در پاسخ گفته می شود فقدان قانون و یک مرجع قانون گذاری در یک نظام حقوقی به این معنا نیست که آن نظام شکل نگرفته است (جوامع انسانی در طول تاریخ هزاران سال تمدن دارند ولی قوانین مدون نداشته اند به عنوان مثال قوانین مدون کشور ما از زمان انقلاب مشروطه شکل گرفته اند و یا انگلستان که صاحب قدیمی ترین قوانین است از قرن دوازدهم صاحب قانون است).

2. حقوق بین الملل قوه قضائیه ندارد.

پاسخ: امروزه دادگاه های بین المللی در زمینه های مختلف داریم (کیفری ، حقوقی و....) و حتی در صورت نبود دادگاه ها باز هم فقدان یک مرجع قضائی دلیل بر فقدان یک نظام حقوقی نمی باشد (نهاد قضائی سیستماتیک و نظام مند پدیده ای جدید است و در گذشته اختلافات با داوری حل می شده است).

3. حقوق بین الملل قوه مجریه ندارد.

پاسخ : عدم وجود قوه مجریه دلیل بر عدم وجود حقوق بین الملل نیست.

تفاوت میان قواعد حقوقی با دیگر حوزه ها

در قواعد طبیعی اجرای قاعده در ذات قاعده است (قاعده ای است که به هیچ وجه نقض نمی شود مثل جاذبه زمین) اما در قواعد حقوقی اجرای قاعده در بیرون قاعده است (قاعده ای است که حتما باید به گونه ای باشد که قابل نقض شدن باشد).

با نقض قوانین بین الملل این قوانین بیشتر نمایان می شوند.

_ضمانت اجرا های سازمان ملل متحد

تدابیر انضباطی: سازمان ملل متحد برای اجرای قوانین خود مکانیسم هایی دارد و از جمله آن ها مکانیسم انضباطی می باشد به این معنا که اگر کشوری بر اساس جمعیت و تولید ناخالص ملی که دارد بودجه سازمان را دو سال پیاپی نپردازد حق رأیش در مجمع عمومی عالی تعلیق می گردد و یا اگر کشوری مخالف اهداف سازمان گام بردارد سازمان می تواند عضویت آن را به حالت تعلیق در آورد و یا آن را اخراج کند (که معمولا استفاده نمی گردد).

_رابطه حقوق داخلی و حقوق بین الملل

دیدگاه دوگانگی: رابطه میان این دو رابطه ای جدا است و هر کدام مستقل از دیگری عمل می کنند و هر کدام در درون اعتباری برای خود دارند. (مثل رابطه نظام حقوقی ایران و آمریکا)

دیدگاه یگانگی: رابطه این دو کاملا به هم پیوسته است و یکی از دیگری تبعیت می کند. (مثل رابطه قانون اساسی با قانون مدنی که قانون مدنی حتما باید از قانون اساسی پیروی کند).

در دیدگاه یگانگی برخی معتقدند که: حقوق بین الملل اصل است و حقوق داخلی باید از آن پیروی کند. و برخی دیگر معتقدند که: حقوق بین الملل باید از حقوق داخلی پیروی نماید.

آنچه که حقوقدانان به آن باور دارند این است که مجموعه این دو یک نظام جهانی واحد را تشکیل می دهند که حقوق داخلی باید از حقوق بین الملل تبعیت کند.

_جایگاه حقوق داخلی در حقوق بین الملل

-کاربرد حقوق داخلی

1. مواضع حقوقی کشورها را مشخص می کند (با بررسی قوانین داخلی مشخص می شود که هر کشور نسبت به معاهده X چه موضعی دارد).

2. مشخص می کند تا چه اندازه ای یک نظام حقوقی قواعد بین المللی را رعایت می کند یا رعایت نمی کند.

_منابع حقوق بین الملل معاهدات بین المللی عرف بین المللی و اصول کلی حقوق بین الملل و رفتار یک جانبه است.

عرف رفتاری است که در طول زمان تکرار شده و باور حقوقی به الزامی بودن آن شکل گرفته است کشور ها وقتی قوانین مشابهی را وضع و تکرار می کنند به مرور عرف بین المللی شکل می گیرد.
-رفتار یک جانبه مثل ایقاع در قوانین داخلی است به عنوان مثال وقتی کشوری کشور دیگر را به رسمیت نمی شناسد این یک رفتار یک جانبه است که آثار حقوقی بر آن کشور دارد.

_احاله حقوق بین الملل به حقوق داخلی(و گاهی بر عکس آن هم وجود دارد).

به عنوان مثال در تعیین حدود دریاها

_جایگاه حقوق بین الملل در حقوق داخلی

وقتی کشوری به معاهده ای بین المللی می پیوندد برای آن الزام ایجاد می شود که قوانین داخلی خود را همسو با آن معاهده شکل دهد (قوانین مغایر را اصلاح نماید و قوانین جدیدی را مطابق معاهده امضا شده وضع نماید).

_شناسایی حقوق بین الملل

قوانین اساسی کشورها عموماً مشخص کرده است که نسبت نظام حقوقیشان با حقوق بین الملل باید چگونه باشد (امضای هر معاهده بین المللی باید در مجلس تصویب شود که به آن پذیرش معاهدات بین المللی که گویند که خود ضمانت اجرا دارد).

نسبت ماهوی حقوق داخلی و بین الملل

منظور این است که چه مسائلی در قلمرو حقوق داخلی است و چه مسائلی در قلمرو حقوق بین الملل.

نسبت شکلی حقوق داخلی و بین الملل

منظور این است که کدام یک بالاتر و برتر است و اینکه کدام یک باید از دیگری تبعیت کند.

رابطه حقوق داخلی و بین الملل از دیدگاه مکتب اراده گرایی: منشأ حقوق را اراده می دانند (حقوق داخلی حاصل اراده جامعه ملی است و حقوق بین الملل حاصل توافق چند اراده است) و این مکتب معتقد به دوگانگی حقوق بین الملل و داخلی هستند.

مکتب دیگر مکتب حقوق طبیعی است.

برتری حقوق بین الملل یا داخلی؟

در زمان اتحاد جماهیر شوروی چون تقریباً نصف جهان میشد حقوقدان های آن بر این عقده بودند که حقوق بین الملل و داخل دو نظام حقوقی جدا هستند که این نظر تحت تاثیر اندیشه مارکس است (حقوق بین الملل حقوق عمومی خارجی است) (حقوقی که در کشور وضع می شود برای روابط با کشور های دیگر))

استدلال کسانی که معتقد به برتری حقوق داخلی هستند:

1. تاریخی: به لحاظ تاریخی ابتدا کشور ها شکل گرفتند پس اولویت با کشور ها است.
2. منطقی: به لحاظ منطقی ابتدا باید کشور ها وجود داشته باشند که حقوق شکل بگیرد.

3. پذیرش: این حقوق داخلی است که مشخص می کند که نماینده هر کشور در سازمان های بین المللی چه کسی است و چه کسی حق امضا دارد و تا قبل از امضا کشورها ملزم به رعایت آن نیستند. که موارد بالا صحیح نمی باشد.

__ استدلال کسانی که معتقد به برتری حقوق بین الملل هستند:

1. حقوق بین الملل و داخلی هر دو یک هدف دارند و آن سعادت انسان است اما سعادت مجموعه انسان های کره زمین اولویت دارد تا مردم یک کشور خاص پس اولویت با حقوق بین الملل است.
2. حقوق بین الملل است که شکل گیری یا عدم شکل گیری یک کشور را مشخص می کند (به رسمیت شناختن کشورها).
3. حقوق بین الملل است که مرز کشورها و حدود صلاحیت آن ها را مشخص می کند.
4. اگر کشورها در قوانین داخلی قوانینی مغایر قواعد حقوق بین الملل داشته باشند برای کشورها ایجاد مسئولیت بین المللی می کند و این مسئولیت بسیار هزینه آفرین است و در نهایت کشورها را مجبور به پذیرش می کند. (ارزیابی کشورها در تطابق با قواعد بین المللی که در صورتی قواعد بیش از حد مشخصی رعایت نشوند مجازات می شوند).

5. ساختار حقوق بین الملل و داخلی

حقوق داخلی ساختاری منسجم و توسعه یافته دارد و شامل عناصر سه گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) می شود ولی حقوق بین الملل یک حقوق جنینی است اما این دلیل بر برتری آن نمی شود چرا که حقوق بین الملل در حال توسعه است و کاستی های خود را برطرف می کند.

__ دلیل عدم پذیرش اولویت حقوق داخلی بر حقوق بین الملل

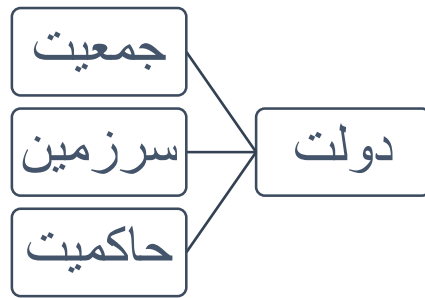
در کشورهایی مثل آلمان، آمریکا در قانون اساسی اولویت و برتری با معاهدات بین المللی است اما در کشور ما برابری معاهدات بین المللی و داخلی مطرح است که در نتیجه قابل نسخ است (توسط قانون مصوب بعدی).

دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	پدیده ها
پیدایش حکومت ها	دولت	دولت و سازمان های بین المللی و افراد	
سلاطین و افراد	دولت ها	دولت و سازمان های بین المللی و افراد	اشخاص
جنگ و مذهب	سیاست و دیپلماسی	سیاست و گرایش به حقوق	ماهیت روابط
حاکمیت مطلق سلاطین و روسای مذهبی	حاکمیت دولت ها	محدود شدن حاکمیت دولت ها و گرایش به سازمان های بین المللی	اصل در روابط داخلی
وابستگی بر اساس فرمانروایی و فرمانبرداری	استقلال و عدم وابستگی	همبستگی	اصل در روابط خارجی
ناحیه ای	اروپایی	جهانی	وسعت روابط

کل تاریخ حیات انسان را به سه دوره تقسیم کرده ایم دوره قبل از دوره اول به عنوان دوران پیش از تاریخ قرار گرفته است و به آن میزان از رشد نرسیده است که تاریخ را مدون سازد و زیست انسان مانند حیوانات می باشد و انسان این دوره قادر به عمودی فکر کردن نبود و نمی توانست مفاهیم کلی مثل اجتماع ، انسان و قانون را بسازد .

پدیده ها

دوره اول انسان هایی هستند که در انقلاب کشاورزی در کنار رود ها ساکن می شدند و تمدن هایی را شکل می دادند و با شکل گیری تمدن حکومت پدیدار می شود و پس از آن به تدریج دولت ها پس از آن سازمان های بین المللی شکل گرفتند.



حکومت از زمانی شکل گرفت که انسان ها توانستند در محلی جمع شوند و یک نفر از آن ها ادعا کرد که بر دیگران حاکم است.

دولت ها از سال 1648 میلادی شکل گرفتند و حکومت جزئی از دولت کشور شد از زمان جنگ سی ساله و معاهده وستفالی .

دلیل شکل گیری دولت کشور ها : در گذشته انسان ها عموماً با حکومت ها شناخته میشدند (و جمعیت و مرزها مشخص نبود) در اروپا در قرون وسطی حاکمیت کلیسا بر پا بود و پس از جنگ ها صلیبی و ضعیف شدن قدرت کلیسا حوادثی روی می دهد که باعث شکل گیری دولت کشور ها شد (حقوق بین الملل در اروپا متولد شد).

کشورهای آسیایی و آفریقایی اکثریت دوره دوم را ندارند و مستقیماً از دوره اول وارد دوره سوم شده اند.

در قرون وسطی حتی یک اختراع در اروپا وجود ندارد چرا که هر کشف و اختراع جدیدی به عنوان بدعت توسط کشیشان محکوم میشد اما قبل از آن در یونان باستان آزادی اندیشه وجود داشت و مباحثات علمی باعث پیشرفت دانش و فلسفه میشد.

پس از جنگ های صلیبی و شکست اقدار مذهبی کلیسا کشور های اروپایی رجوع کردند به میراث گذشته خود یعنی یونان باستان.

رویداد های که باعث شکل گیری رنسانس (تولد دوباره) شد:

شکست اقتدار مذهبی کلیسا پس از جنگ های صلیبی

اختراع صنعت چاپ توسط گوتنبرگ در حدود 1430 م که باعث انتقال دانش شد و اقتدار معنوی پاپ را از بین برد در کنار آن نهضتی به رهبری روتر شکل گرفت در سال 1520 روتر فرمان پاپ را آتش زد تا دیگر مجبور به اطاعت از پاپ نباشند و نهضتی به رهبری کالین بر مبنای کار (روتتر و کالین رهبران مسیحی هستند که مبارزه می کنند بر علیه تسلط کلیسای کاتولیک روم) .

از اخلاقیات کالین بر مبنای کار اخلاق پروتستانی ایجاد میشود و انقلاب صنعتی و رشد اقتصادی شکل می گیرد.

با شکل گیری پروتستانتیسم به تدریج قدرتی برابر با کاتولیک ها پیدا کردند از سال 1618 تا 1648 م جنگ های خونینی بین کاتولیک ها . پروتستان ها شکل گرفت و با برابری قدرت این دو گروه با هم در حال جنگ های خونین پس از 30 سال جنگ به این نتیجه رسیدند که هیچ کدام پیروز نمی شوند و با رشد نسبی فکری که در آن زمان به آن رسیده بودند معاهده ای به نام معاهده وستفالی امضا کردند و از آن زمان حقوق بین الملل جدید شکل گرفت به این معنا که (در قبل اگر صلحی بود از روی ناچاری و فرمان الهی بود) تا به حال روابطشان را آیین مسیحیت شکل می داد و پس از جنگ و تقسیم به شاخه های متعدد آیین مسیحیت دیگر قادر به تنظیم روابطشان نبود پس با توافق روابطشان را تنظیم می کردند.

از این دوره سیاست در اروپا بر مذهب چیره شد و کم کم تحولات دیگری بر اساس آن شکل گرفت. در جهان امروزی هم که اصلی ترین سند جهانی منشور ملل متحد است و همه کشور ها آن را پذیرفته اند سندی مذهبی نیست چون در کشور ها ادیان مختلفی وجود دارد و تنظیم کننده روابط مذاکره و توافق است.

به مرور پس از دولت ها سازمان های بین المللی شکل گرفتند.

اشخاص

در گذشته انسان ها مانند توده های شن بودند و روابطشان با حاکم خود مستحکم نبود اما امروزه انسان ها در جامعه مدنی قرار دارند و روابطشان با سلاطین مانند گذشته نیست چون انسان ها در جامعه مدنی که متشکل از بخش خصوصی ، سازمان های مردم نهاد ، احزاب سیاسی و ... است به هم پیوند

خورده اند و صاحب قدرت هایی شده اند که حکومت ها به راحتی قادر به از هم گسستن پیوند آنها نیستند.

_ماهیت روابط

در گذشته همه انسان ها مذهب خود را برحق و معتقدین به مذاهب دیگر را کافر می دانستند و تلاششان بر این بود که هر کس مذهب خود را گسترش دهد و برای آن دائما در حال جنگ بودند. در دوره دوم از سال 1648 م سیاست و دیپلماسی دنبال شد.

و امروزه با شکل گیری حقوق بین الملل تلاش می شود که سیاست زیر چتر حقوق قرار گیرد.

_اصل در روابط داخلی

در دوره اول سلاطین هر کاری که می خواستند انجام می دادند و در کنار آن ها رؤسای مذهبی قرار داشتند (به عنوان مثال در دوران هخامنشی پادشاهان خود را متصل به ایزد و مأمور از سوی او برای ایجاد عدل معرفی می کردند و در کنار آن ها موبدان نیز قرار داشتند).

در دوره دوم سلاطین کنار رفته و حکومت هایی تحت عنوان حکومت های ملی روی کار آمدند . ولی امروزه حاکمیت دولت ها ضعیف شده و جامعه بین المللی شکل گرفته و قواعد بین المللی میشود.

_اصل در روابط خارجی

در دوره اول اصل بر فرمانروایی و فرمانبرداری است یعنی قدرتی سعی دارد که دیگران را تابع خود قرار دهد.

اما در دوره دوم حکومت ها مستقل از هم عمل می کردند.

و امروزه همه جهان با هم رابطه و همبستگی دارند.

_وسعت روابط

در دوره اول رابطه ناحیه ای است و رابطه یک کشور با کشور دیگر محدود می باشد.
اما در دوره دوم چون اکثر کشور ها مستعمره اروپایی ها می باشند پس روابط اروپایی است.
و امروزه هم روابط جهانی می باشد.

جلسه هفتم

عوامل مؤثر در تحول حقوق بین الملل

1. کشف قاره آمریکا توسط کریستف کلمب 1492م: عاملی که به کریستف کلمب کمک کرد کشف قطب نما بود (به دریانوردان کمک شد که جهت را در دریا پیدا کنند) وی با هدف یافتن راهی به سمت هندوستان با تعدادی برای دریانوردی همراه شد اما به قاره آمریکا راه یافت.

کشف قاره آمریکا سرزمینی پهناور و ثروتمند را در اختیار بشریت قرار داد و باعث شد که آرام آرام مرکزیت از سوی اروپا به آمریکا برود.

یکی از دلایل عدم تشکیل تمدن قدرتمند در قاره آمریکا با وجود رود های فراوان قبل از کشف آن توسط کریستف کلمب عدم وجود وسیله نقلیه (اسب و شتر) بود و همین عدم وجود وسایل نقلیه مانع از انتقال دانش و عدم انتقال دانش مانع از شکلگیری تمدن می گردد.

کریستف کلمب ایتالیایی برای فروش این قاره به پادشاه ایتالیا مراجعه کرد اما به توافق قیمت نرسیدند پس وی برادر خود را به انگلستان فرستاد و خود وارد مذاکره با پادشاه اسپانیا و پرتغال شد و با آن ها به توافق رسید و این قاره را به اسپانیا و پرتغال فروخت پس اولین افرادی که وارد این قاره شدند از اسپانیا و پرتغال بودند و وارد مناطق پر ثروت شدند آخرین گروه هایی که وارد این قاره شدند انگلیسی ها بودند و با ورود به مناطقی که هیچ ثروتی نداشت به افرادی فقیر تبدیل شدند اما به مرور تبدیل به ابر قدرت جهان شدند و افرادی که از قبل وارد مناطق ثروتمند شده بودند بازچه دست این دولت های قدرتمند شدند (کشور هایی چون بولیوی ، ونزوئلا و...). و علت این رویداد در اندیشه و فکر مهاجران انگلیسی می باشد .

پدران و بنیان گذاران آمریکا و نویسندگان قانون اساسی آمریکا از جمله توماس جفرسون و توماس پین هستند. توماس پین یک حقوقدان و فیلسوف متولد انگلیس بود اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه را ترجمه میکند و به آمریکایی ها عرضه می کند.

در سال 1776م انقلاب آمریکا و در سال 1789م انقلاب فرانسه به وقوع می پیوندد و این دو انقلاب در کوچ دادن سرنوشت انسان ها از دنیای جاهلانه قبلی به دنیای مدرن تر نقش بسیار مهمی داشتند و هر دو انقلاب هایی هستند مبتنی بر حقوق بنیادین انسان و در شعار هر دو آزادی مطرح می گردد(شعار انقلاب فرانسه : برادری ، برابری و آزادی .خود این شعار مردانه است بنابراین برای خانم ها احترام و جایگاهی قائل نیستند).

از افراد مشهور دوران انقلاب فرانسه لاوازیه و منتسکیو نویسنده کتاب روح القوانين هستند.

پس از انقلاب فرانسه ناپلئون قدرت را به دست گرفت و نه تنها به بند های انقلابی عمل نکرد بلکه شروع به کشور گشایی کرد نهایتا سایر کشور های اروپایی علیه او متحد شدند و او را شکست دادند در 1815م کنگره وین اتریش تشکیل شد که چند قدرت اصلی آن زمان (پروس روسیه انگلیس) این کنگره را تشکیل دادند (و بعد ها فرانسه به آن ها اضافه شد) و بسیاری از مستعمراتی که قبلا متعلق به فرانسه بود به انگلیس داده شد و انگلیس جای فرانسه را گرفت.

کشور هایی که ناپلئون را شکست دادند پیمانی منعقد کردند به نام اتحاد مقدس 1815 تا 1914 م و هدف این بود که قدرت را به حکومت های پادشاهی برگردانند که موفق نشدند و یکی دیگر از اقدامات آن ها این بود که انقلاب هایی که در مستعمرات ناپلئون پس از شکست وی رخ داده بود را سرکوب کنند که خود جانشین استعمارگر قبلی (ناپلئون) شوند اما رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا جیمز مونرو در سال 1833م در کنگره آمریکا سخنرانی انجام می دهد و می گوید آمریکا از آن آمریکایی ها است و اروپایی ها حق مداخله در قاره آمریکا را ندارند که اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل امروزه یادگار این رویداد تاریخی می باشد.

حادثه بعدی در سال 1898 تا 1907 م است و آن تشکیل دو کنفرانس در لاهه می باشد که به دعوت امپراطور روسیه برای جلوگیری از جنگ و کاهش مسابقه تسلیحاتی است و علت آن هم کمبود بودجه روسیه می باشد .

از نتایج این دو کنفرانس 1-تشکیل دیوان دائمی دآوری (برای اولین بار برای حل اختلافات) بود.

از سال 1815م کشور سوئیس به عنوان یک کشور بی طرف در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شد.

از سال 1864م با تلاش صلیب سرخ در ژنو سوئیس معاهده ای منعقد شد برای حمایت از زخمی های جنگ و در کنفرانس صلح لاهه کشور های دیگری به این پیمان پیوستند و مواردی را برای جنگ دریایی به آن ضمیمه کردند و یکسری معاهدات تحت عنوان معاهدات مربوط به حقوق بشر دوستانه در این کنفرانس ها امضا شد و همچنین پیشنهاد هایی درباره خلع سلاح داده شد.

کنفرانس بعدی در سال 1907م به دعوت تزار روس است .

جنگ جهانی اول (1914-1918م) توسط آلمان ها شروع شد و در آن زمینه های فرهنگی و اقتصادی دخیل بود و نهایتا با پیمان های پاریس و شکست آلمان ها به پایان رسید.

در سال 1917 م انقلاب کبیر اکتبر روسیه رخ داد که اندیشه های آن عموما غربی می باشد. اتحاد جماهیر شوروی بیشتر بر اقتصاد دولتی و عدالت توزیعی تمرکز داشت ولی بلوک غرب بر عدالت تبادل یا عدالت مبادله ای.

این انقلاب باعث شد روس ها از جنگ خارج شوند.

رویداد بعدی ورود آمریکایی ها به جنگ جهانی بود.

در پایان جنگ معاهدات 1919 را منعقد کردند و بر اساس آن برای اولین بار سازمانی به نام جامعه ملل شکل گرفت و معمار فکری جامعه ملل رئیس جمهور وقت آمریکا بود اما در نهایت خود آمریکا عضو جامعه ملل نشد چون کنگره آمریکا آن را تصویب نکرد.

از جمله پیشنهادات دیگر این فرد (توماس وودرو ویلسون) عدم مخفیانه بودن معاهدات بین المللی ، اینکه اعتبار هر معاهده به انتشار رسمی و ثبت در دبیر خانه جامعه ملل می باشد ، کاهش موانع تجاری برای اقتصاد جهانی، آزادی دریانوردی در تمام دریا های جهان بود .

رویداد دیگر 1928م تشکیل پیمان عمومی داوری می باشد و تشکیل پیمان دیوان داوری میان ایران و ایالات متحده آمریکا می باشد که پس از اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) است.

در سال 2000م نمایندگان 191 کشور در مجمع بین المللی سازمان ملل متحد اعلامیه ای را صادر کردند به نام اعلامیه هزاره و اهدافی را تنظیم کردند برای سال 2015م (که برخی از آن ها محقق نشد)

در این اعلامیه هشت هدف برای جامعه جهانی تنظیم شد:

- 1- برطرف کردن فقر شدید و گرسنگی
- 2- دست یافتن به آموزش ابتدایی همگانی
- 3- گسترش و ترویج برابری جنسیتی و توانمند سازی زنان
- 4- کم کردن مرگ کودکان
- 5- بهبود سلامت مادران
- 6- مبارزه با ایدز ، مالاریا ، و دیگر بیماری ها
- 7- تضمین پایداری محیط زیست
- 8- گسترش مشارکت جهانی برای توسعه

توسعه پایدار توسعه انسان محور است در مقابل توسعه آمرانه (عموما بدون برنامه است و معمولا توسعه ای که مشارکت در آن نباشد به توسعه پایدار نمی انجامد و نا متوازن است و با از بین رفتن ستون های آن (حاکم) از بین رفته و موجب طغیان می شود).

برابری جنسیتی با توسعه پیوند نا گسستنی دارد چرا که توسعه با مشارکت عموم است و در صورتی که خانم ها در آن باشند اولاً توسعه محقق نمی شود و دوماً در صورت محقق شدن پایدار نخواهد بود پس برای توسعه پایدار به مشارکت خانم ها در سطح جهانی نیاز است و برای مشارکت خانم ها باید آن ها توانمند شوند و الا امکان مشارکت آن ها وجود نخواهد داشت.

__مسئولیت بین المللی

منظور مسئولیت بین المللی دولت ها می باشد.

در سال 2001م در کمیسیون حقوق بین الملل پیشنویسی تهیه شد که از ارکان فرعی سازمان ملل متحد است که از وظایف آن :

1. توسعه حقوق بین الملل

2. تدوین حقوق بین الملل می باشد.

تفاوت میان تدوین و توسعه

تدوین به این معنا است که از قبل چیزی و جود دارد ولی چهار چوب حقوقی روشنی ندارد و مدون می گردد(به عنوان مثال در کشور ما تا سال 1307 که بخش اول قانون مدنی تصویب شد ما قانونی نداشتیم و بر اساس قواعد فقهی آن را تدوین کردند(بر اساس اصول حاکم بر محاکم شرعی))

اما توسعه به این معنا است که در یک حوزه اصلا قانونی وجود ندارد و طرح پیشنهاد می گردد و قانون می شود(به عنوان مثال قوانین مربوط به حقوق فضایی)

بنابر این طرحی که در سال 2001 کمیسیون حقوق بین الملل تهیه کرده است به عنوان پیشنویس مسئولیت بین المللی دولت ها بخش هایی تدوین شده و بخش هایی توسعه یافته است.

قوانینی که از قبل وجود داشته تدوین شده و آن هایی که کامل شده اند توسعه محسوب می گردد.

این پیشنویس با اینکه در سال 2001 تصویب شد و به عنوان یک گزارش به مجمع عمومی ارائه شده است اما هنوز توسط کشور ها تبدیل به معاهده نشده و دلیل آن این است که دولت ها تمایلی به امضای آن ندارند گرچه بسیاری از موارد آن تبدیل به عرف بین المللی شده اما دولت ها حاضر به امضای آن نشده اند.

از جمله مفاد این پیش نویس

ماده 1 هر عمل متخلفانه بین المللی یک کشور، مسئولیت بین المللی آن کشور را به دنبال دارد.

ماده 2 عمل متخلفانه بین المللی یک کشور هنگامی موجود است که رفتار دربرگیرنده یک فعل یا ترک فعل:

به موجب حقوق بین الملل، قابل انتساب به کشور باشد؛ و

نقض تعهد بین المللی کشور را بنیان نهد.

ماده 3 توصیف عمل یک کشور به عنوان متخلفانه از نظر بین المللی، تحت حکومت حقوق بین الملل است. چنین توصیفی، با توصیف همان عمل به عنوان قانونی توسط حقوق داخلی متاثر نمی گردد.

ماده 4 رفتار هر ارگان کشوری ، باید به موجب حقوق بین الملل ، به عنوان عمل آن کشور دانسته شود ؛ خواه آن ارگان ، وظایف تقنینی ، اجرایی ، قضایی یا هر وظیفه دیگر را صرف نظر از موقعیتی که در سازمان کشور دارد و صرف نظر از ویژگی آن به عنوان ارگانی از دولت مرکزی یا واحد سرزمینی کشور اعمال کند. یک ارگان ، متضمن هر فرد یا واحدی است که موقعیت مزبور را مطابق با حقوق داخلی کشور دارا است.

ماده 5 رفتار یک فرد یا واحدی که به موجب ماده 4 ، ارگان کشور نیست ، اما به موجب قانون آن کشور دارای اختیار می گردد تا عناصر اختیار دولتی را اعمال کند ، به موجب حقوق بین الملل ، به عنوان عمل کشور دانسته خواهد شد ؛ مشروط بر آنکه شخص یا واحد ، در موردی ویژه ، در آن صلاحیت عمل کنند.

ماده 6 رفتار ارگانی که توسط کشور دیگر ، در اختیار کشوری قرار می گیرد ، اگر آن ارگان در اعمال عناصر اختیار دولتی

کشوری که س ازمان در اختیار وی قرار گرفته است ، اقدام کند ، به موجب حقوق بین الملل به عنوان عمل کشور اخیر دانسته خواهد شد.

ماده 7 رفتار ارگانی از یک کشور یا شخص یا کشور یا واحدی که دارای اختیار می گردد عناصر اختیارات دولتی را اعمال

کند ، اگر ارگان ، شخص یا واحد در آن صلاحیت عمل کند ، باید به موجب حقوق بین الملل به عنوان عمل کشور مد نظر

قرار گیرد ؛ حتی اگر از اختیار خود تجاوز یا دستورها را نقض کند.

ماده 8 رفتار یک شخص یا گروهی از اشخاص ، اگر در حقیقت بر مبنای دستورها یا تحت هدایت یا کنترل کشوری عمل کنند،

باید به موجب حقوق بین الملل ، عمل آن کشور دانسته شود.

ماده 9 رفتار یک شخص یا گروهی از اشخاص ، اگر در حقیقت عناصر اختیاری دولتی را در غیاب یا قصور مقامات رسمی و در

شرایطی نظیر مطالبه اعمال آن عناصر اختیاری ، اعمال می کنند ، باید به موجب حقوق بین الملل ، عمل آن کشور ، دانسته شود.

ماده 10 رفتار یک جنبش شورشی که دولت جدید یک کشور می گردد ، باید به موجب حقوق بین الملل ، عمل آن کشور دانسته شود.

رفتار یک جنبش شورشی که در ایجاد کشوری جدید در بخشی از سرزمین کشور از پیش موجود یا در سرزمینی تحت اداره

وی ، موفق می گردد ، باید به موجب حقوق بین الملل ، عمل کشور جدید دانسته شود.

این ماده ، بدون لطمه به انتساب هر رفتار به یک کشور است که باید به موجب مواد 4 تا 9 ، عمل آن کشور دانسته شود ؛

اگرچه به رفتار جنبش مرتبط نیز مربوط گردد

در ماده 2 به این پرداخته می شود که عمل متخلفانه چیست؟ هر عملی که نقض کننده یک تعهد باشد ایجاد کننده یک مسئولیت است و هر مسئولیت خود یک رابطه حقوقی می باشد. وقتی قراردادی امضا می شود این قرارداد ایجاد تعهد می کند که به آن رابطه سطح اول می گویند و با نقض آن باز هم ایجاد تعهد می نماید که به آن رابطه سطح دوم می گویند در مسئولیت بین المللی رابطه سطح دوم مطرح می گردد هرگاه یکی از تعهدات دسته اول (قرارداد ، معاهده و...) نقض شود ایجاد تعهد نوع دوم می نماید حال این نقض می تواند فعل یا ترک فعل باشد (ترک فعلی که ناقض تعهد است)

مورد مطرح شده دیگر در ماده انتساب فعل به کشور یا جامعه می باشد حال تفاوت نمی کند که این عمل از سوی قوه مقننه مجریه و یا قضائیه باشد چون هر کدام فعلی انجام دهند مربوط به کشور است. بنابراین اول بایستی فعل یا ترک فعلی در تعارض با تعهدات بین المللی صورت گرفته باشد و دوم این فعل یا ترک فعل قابل انتساب به کشور باشد.

به عنوان مثال تسخیر سفارت آمریکا در ایران چون توسط دانشجویان انجام شد قابل انتساب به دولت ایران نبود ولی از زمانی که امام(ره) این رفتار را تایید کردند این رفتار منتسب به کشور ایران شد. بنابراین رفتار افراد برای دولت ایجاد مسئولیت عمومی نمی کند مگر اینکه آن رفتار به نمایندگی از

دولت باشد یا زمانی که جنبشی با حکومت مبارزه می کند اگر حکومت را به دست نگیرد مبارزات آن ها منتسب به آن دولت و کشور نمی باشد ولی اگر پیروز شود تمام رفتار های گذشته منتسب به آن کشور می باشد در اینجا تعیین کننده جرم حقوق بین الملل است نه حقوق داخلی کشور ها (در کشور ما بر اساس ماده 9 قانون مدنی معاهدات بین المللی در حکم قوانین داخلی هستند و کلمه حکم به این معنا می باشد که ماهیت متفاوت می باشد اما حکم یکی است).

پس در نتیجه ممکن است معاهده پس از مدتی توسط قانون تصویب شده جدید نقض گردد در حالی که معاهده بین المللی را نمی توان مثل قانون تصویب شده قبل تغییر داد پس نتیجه این می شود که معاهده انجام نمی گردد و این باعث ایجاد مسئولیت بین المللی می گردد.)

هر رفتاری توسط دولت های مرکزی یا ایالت های ها انجام گیرد تفاوتی نمی کند و اگر مغایر با قوانین بین المللی باشد ایجاد مسئولیت بین المللی می کند.

مسئولیت هایی که توسط دولت به نیرو های مردمی سپرده می شود اگر مغایر قوانین بین المللی باشد ایجاد مسئولیت بین المللی می کند.

پیمان همکاری های استراتژیک میان کشور ها و یا اجازه دولت ها به کشور های دیگر مبنی بر داشتن پایگاه نظامی در کشورشان به این معنا است که نیروی های این کشور ها به دولت مرکزی کشور میزبان سپرده می شوند حال اگر این نیرو ها اقدامی انجام دهند تحت مسئولیت کشور میزبان است نه کشور مبدا حتی اگر خلاف قواعد کشور میزبان باشد چون به لحاظ حقوقی کشور اقتدار خود را واگذار کرده است و فقط میتواند بعدا آن ارگان را تنبیه انضباطی کند اما اگر نیرو ها تحت فرماندهی کشور میزبان نباشند مسئولیت با خود آن کشور می باشد.

اگر دولت حاضر نباشد و یا قادر به کنترل نباشد رفتار انجام شده توسط مردم منتسب به دولت می باشد .

در جنبش های شورشی علیه دولت اگر نیرو های شورشی پیروز شوند رفتار ها در طول جنبش به دولت می باشد (نه از زمان به دست گرفتن قدرت منتسب).

در صورت تایید رفتار های غیر دولتی توسط دولت رفتار ارتکاب یافته منتسب به دولت می باشد.

سازمان های بین المللی به سه دسته تقسیم می شوند:

1-سازمان های بین المللی دولتی

2-سازمان های بین المللی غیر دولتی (سازمان های مردم نهاد) NGO

3-شرکت های فرا ملی

جامعه مدنی متشکل از سازمان های مردم نهاد است انسان ها برای اینکه با تلنگر دولت ها از بین نروند در جامعه مدنی در قالب سازمان های مردم نهاد قرار می گیرند(شبکه ای از نهاد های مردمی که به هم متصل اند) وقتی شهروندان در قالب سازمان های مردم نهاد قرار می گیرند به راحتی از هم جدا نمی شوند و وقتی دولت ها بخواهند به یک فرد تعدی کنند سازمان ها از افرادی که عضو آن ها هستند حمایت می کنند(مثل حمایت کانون وکلا از وکلای خود) و وقتی که یک سازمان مردم نهاد مورد تعدی قرار می گیرد سازمان های دیگر از او حمایت می کنند.

در همه کشور ها سه بخش دولت ها ، جامعه مدنی و بخش خصوصی وجود دارد و قدرت در جامعه باید بین این سه بخش تقسیم شود در جامعه بین المللی هم به همین گونه است اما چون هنوز در حال شکل گیری می باشد این بخش ها ضعیف هستند جامعه مدنی در حقیقت به دنبال کسب منفعت نیست و غیر انتفاعی است و به دنبال حمایت از افراد است اما بخش خصوصی به دنبال منفعت است .

1-سازمان های بین المللی دولتی

این سازمان ها با انعقاد و امضای یک معاهده بین المللی بین کشور ها تشکیل می شوند (اوپک(مربوط به نفت) و فائو(مربوط به مواد غذایی)) پس اگر اساسنامه سازمان توسط دولت ها امضا شده باشد دولتی است.

بزرگترین سازمان های بین المللی دولتی: 1.سازمان ملل متحد. 2.اتحادیه اروپا

سازمان ملل متحد سالانه سالنامه ای را منتشر می کند و نام سازمان های بین المللی را در آن می زند امروزه بیش از 130,000 سازمان بین المللی در سطح جهان وجود دارد.

شاخص این دو سازمان به علت وجود چند فاکتور می باشد:

1_ قدرت اقتصادی به دلیل بودجه فراوان

2_ نفوذ سیاسی (کاهش اختلافات میان کشورها)

3_ ثبات و تداوم

4_ دارای مراکز تحقیق و پژوهش هستند (به عنوان مثال سازمان ملل دارای دانشگاه اختصاصی برای خود است)

در ابتدا انسان ها دولت کشور ها را برای رفع نیاز های خود به وجود آوردند.

امروزه انسان ها نیاز هایی دارند که دولت ها به دلیل جهانی شدن زیست قادر به بر آورده کردن آن ها نیستند و این نیاز ها است که انسان ها را وادار به تاسیس سازمان های بین المللی می کند. بنا براین یکی از علل به وجود آمدن سازمان های بین المللی وجود نیاز های اساسی است.

اولین نیاز هر انسان امنیت می باشد و بعد از آن سایر نیاز ها قرار می گیرند. از جمله نیاز های دیگر انسان ها نیاز های اقتصادی آن ها می باشد؛ در ابتدا اقتصاد فردی بود و سپس خانوادگی ، بومی، محلی ، منطقه ای ، ملی و امروزه هم اقتصاد جهانی می باشد و همه کشور ها اقتصادشان وابسته به اقتصاد های دیگر می باشد.

از جمله نیاز هایی که انسان ها را ملزم به تاسیس سازمان های بین الملل می کند وجود بیماری های واگیر دار در سطح جهانی است . سازمان بهداشت جهانی برای کنترل بیماری ها است .

جابجایی کالا ها در چهارچوب سازمان تجارت جهانی است.

برای جلوگیری از گسترش سلاح تخریب جمعی باید سازمانی باشد که جهان به نابودی کشیده نشود و یا برای جلوگیری از آلودگی و از بین رفتن محیط زیست نهاد های محیط زیست جهانی وجود دارند و محیط زیست را مدیریت می کنند و یا اگر برای توسعه کشور ها نهادی نباشد کشور هایی مثل کشور های افریقایی به هیچ وجه پیشرفت نمی کنند و

امروزه سازمان های بین المللی پس از دولت ها مهمترین بازیگر عرصه ی بین المللی هستند.

اصلی ترین هدف سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین المللی است.

تفاوت میان صلح و امنیت

صلح یک درجه از امنیت بالاتر می باشد پس ابتدا باید امنیت برقرار شود بعد از آن صلح .
صلح در محیطی آرام و بر مبنای روابط انسانی و دوستانه برقرار می شود نه بر پایه ترس و وحشت.
چرچیل نخست وزیر انگلستان در جنگ جهانی شعار مشهوری دارد :جایی که کالاها نمی روند سرباز ها می روند.

این جمله به این معنا است که یکی از راه های برقراری صلح و امنیت تجارت است .

پس برای برقراری صلح میان کشور ها باید تجارت میان آن ها گسترش پیدا کند.

بر این مبنا اتحادیه اروپا ابتدا یک اتحادیه اقتصادی بود (اتحادیه زغال و فولاد)

2-سازمان های بین المللی غیر دولتی

این سازمان ها توسط افراد خصوصی تشکیل می شوند و اساسنامه آن ها به امضای افراد خصوصی میرسد از جمله این سازمان ها می توان به : صلیب سرخ جهانی (هلال احمر کشور های مسلمان) ، سازمان عفو بین الملل (تلاش برای اینکه افراد به علت ابراز عقیده زندانی نشوند)در لندن ، سازمان پزشکان بدون مرز ، سازمان دیوان حقوق بشر ، سازمان جهانی پیش آهنگی (باعضویت 70 کشور جهان)

ماده 71 منشور ملل متحد به شورای اقتصادی اجتماعی سازمان این امکان را داده است که با سازمان های بین المللی غیر دولتی وارد همکاری شود(شورای اقتصادی اجتماعی خود قطعنامه ای را صادر کرده است و سازمان ها را به چند دسته تقسیم کرده است :1 سازمان های که حق ارائه نظر مشورتی در موضوعات متعدد را دارند2 سازمان هایی که حق ارائه نظر مشورتی در موضوعات خاصی را دارند3اعضای لیستی که هر زمان سازمان خواست از آن ها نظر خواهی کند)گزارشات سازمان هایی مثل عفو بین الملل که حق اظهار نظر در موضوعات متعدد را دارد اعتبار حقوقی برای سازمان ملل دارد.

این سازمان ها در داخل کشور ها هیچ کاری نمی توانند انجام دهند اما گزارشاتشان در افکار عمومی جهان تاثیر گذار است (به عنوان مثال اگر پرونده ای از فردی به دادگاه های اروپایی یا دادگاه های کیفری بین المللی برود مستند این دادگاه ها گزارشات سازمان هایی مثل عفو بین الملل است و یا اگر

فردی در هر کجای جهان نقض حقوق بشر کرده باشد حکم جلبش را از دادستانی همه کشور های اروپایی می توان گرفت.)

3- شرکت های فرا ملی

این شرکت ها به دنبال کسب منفعت هستند از جمله این کشور ها می توان به Coca- ، google ، Cola ، microsoft و ... نام برد. این شرکت ها ، شرکت هایی هستند که طبق اساسنامه ی شرکت های تجاری در یک کشور فعالیت خود را شروع می کنند و بعد گسترش پیدا کرده و در کشور های دیگر افتتاح شعبه می کنند و برای آن ها یکسری دستورالعمل ها تهیه شده است. این شرکت ها به دلیل قدرت اقتصادی عظیم قدرت سیاسی هم دارند.

جنبه های منفی شرکت های فرا ملی:

1. گاهها در گسترش فساد در کشور ها نقش ایفا می کنند که البته بیشتر مربوط به گذشته است و امروزه در کشور مادر (کشوری که ابتدا شرکت در آن کشور تاسیس شده است) مورد مراقبت قرار می گیرند تا باعث فساد در کشور های دیگر نشوند. مثلاً با فساد و رشوه امتیاز کسب نکنند.
2. دخالت در امور داخلی کشور ها
3. به علت عدم حضور در کشور مادر به محیط زیست پایبند نبوده و به آن آسیب می رسانند

جنبه های مثبت شرکت های فرا ملی:

1. ایجاد شغل (مهمترین جنبه)
2. انتقال تکنولوژی
3. بالا بردن استاندارد زندگی

سازمان های بین المللی دولتی همگی مبتنی بر یک معاهده هستند و تعدادی ارکان دارند ارکان نهاد هایی هستند که سازمان را به سوی اهدافش هدایت می کنند.

سازمان ملل متحد مبتنی بر معاهده منشور ملل متحد است و جامعه ملل که قبل از سازمان ملل متحد بود مبتنی بر میثاق ملل بود.

ارکان سازمان ملل

1_ مجمع عمومی

2_ شورای امنیت

3_ شورای اقتصادی اجتماعی

4_ شورای قیمومیت (عملا کاری انجام نمی دهد)

5_ دبیرخانه سازمان ملل متحد (دبیر کل سازمان ریاست آن را بر عهده دارد)

6_ دیوان بین المللی دادگستری

عموما همه سازمان های بین المللی دارای سه رکن هستند: 1. نمایندگان در آن هستند و کوچک است (مثل شورای امنیت) وظیفه اصلی آن تعقیب و پیگیری تصمیمات رکن اصلی و بزرگتر است و کار های اجرایی را انجام می دهد.

2. نمایندگان کشور ها در آن هستند و بزرگ است (مثل مجمع عمومی) از جمله وظایف ی آن سیاست های کلی سازمان ، بودجه سازمان و تصویب اعضای جدید و ... است.

3. دبیر خانه که بیانگر و نماد تداوم سازمان می باشد چون رکن عمومی فقط یک بار تشکیل می شود و رکن کوچک ادواری تشکیل می شود ولی دبیرخانه دائما دایر است.

هر سازمان بین المللی تعدادی عضو دارد که به آن ها اعضای اولیه تاسیس کننده می گویند و این اعضا با امضای معاهده در آن شروطی را می گذارند برای پذیرش اعضا (دولت ها)ی جدید در بین خودشان.

این شروط دو دسته هستند

1-شروطی که مربوط به رویه کار است(شروط شکلی) مثل اینکه برای پذیرش عضو جدید در ساعت خاصی تقاضا تقدیم شود ، در فرم خاصی تقاضا ارائه شود، اکثریت با آن موافقت کند و...

2-شروط مربوط به ارزش ها(شروط ماهوی)مثل اینکه عضو باید حداقل های دانش لازم برای عضویت و فعالیت در سازمان را داشته باشد و ...

شروط سازمان ملل متحد برای عضویت اعضای جدید

شروط شکلی:کشور مذکور باید تقاضای خود را به دبیر کل دبیر خانه تقدیم کند و سپس تصمیم گیرنده مجمع عمومی می باشد البته پس از توصیه شورای امنیت (شورای امنیت درخواست را به رای می گذارد اگر توافق شد به مجمع عمومی توصیه می کند تا کشورX را به عنوان عضو جدید سازمان به رسمیت بشناسد)

شروط ماهوی:منشور ملل متحد می گوید که دولت هایی که دوستدار صلح هستند می توانند به عضویت سازمان در بیایند.

شروط عضویت در اتحادیه اروپا(منحصرا برای کشور های اروپایی)

شروط شکلی:کشور بایستی تقاضای خود را هم به پارلمان اروپا و هم به تک تک اعضا تقدیم کند ، اگر شورای اروپا به اتفاق آرا رای مثبت دهد و پارلمان اروپا هم به عضویت رای مثبت دهد کشور عضو اتحادیه اروپا می شود.

شروط ماهوی:ماده 48 اتحادیه اروپا بیان می کند که دولت هایی که ارزش های مذکور در ماده 2 را پذیرفته باشند(ماده 2 : اتحادیه اروپا مبتنی بر ارزش های دموکراسی ، حکومت قانون ، حقوق بشر ، تحمل و بردباری ، عدم تبعیض ، برابری میان زن و مرد و ...)می توانند عضو اتحادیه اروپا شوند.

شاخه های حقوق بین الملل

حقوق بین الملل اقتصادی

حقوق بین الملل دریا ها

حقوق بشر

حقوق بشر دوستانه

حقوق بین الملل فضایی

حقوق بین الملل محیط زیست

و...

تفاوت میان حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه

حقوق بشر دوستانه مربوط به زمان جنگ است و بخشی از حقوق جنگ است (حقوق مخاصمات مسلحانه) اما حقوق بشر مربوط به زمان صلح است.

به عنوان مثال فعالیت های سازمان صلیب سرخ در چهارچوب حقوق بشر دوستانه قرار می گیرد.

معاهدات چهارگانه 1949 ژنو و دو پروتکل 1977

حقوق بشر

حقوق بشر حقوق هر انسانی می باشد به صرف انسان بودن

اسناد بین المللی حقوق بشر

1. اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در سال 1948م

در منشور ملل متحد که اساسنامه این سازمان است هم در مقدمه و هم در متن پیوند محکمی میان صلح و حقوق بشر برقرار است.

تجربه جنگ خونین جهانی دوم این نکته را به انسان ها فهماند که صلح پایدار محقق نمی شود مگر اینکه حقوق بشر رعایت شود و کشور هایی که جنگ جهانی اول و دوم را شروع کردند عموماً کشور هایی بودند که حقوق بشر در کشورشان نقض می شد.

بنابر این برای برقراری پایداری صلح در سطح جهانی در کشور ها باید حقوق بشر رعایت شود و اگر حقوق بشر رعایت شود مردم یا به سمت جنگ نمیروند و یا به سرعت به دنبال راهی برای پایان آن هستند.

به همین علت است که منشور ملل متحد در مقدمه و متن بیان می کند که برای پایداری صلح و امنیت بین المللی باید حقوق بشر در جهان هرچه بیشتر رعایت شود.

و عموماً دولت هایی که در آن ها حقوق بشر رعایت نمی شود دولت هایی هستند که به دنبال دشمن خارجی هستند و عموماً سعی دارند ذهن توده های مردم را معطوف دشمن خارجی کنند.

2. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی 1966م

3. میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ملل متحد 1966م

4. کنوانسیون بین المللی منع شکنجه

5. کنوانسیون بین المللی حقوق کودک

6. کنوانسیون بین المللی رفع تمامی اشکال تبعیض علیه خانم ها

کشور ما به همه موارد به جز مورد 6 پیوسته است.

جلسه یازدهم

حقوق دریا ها

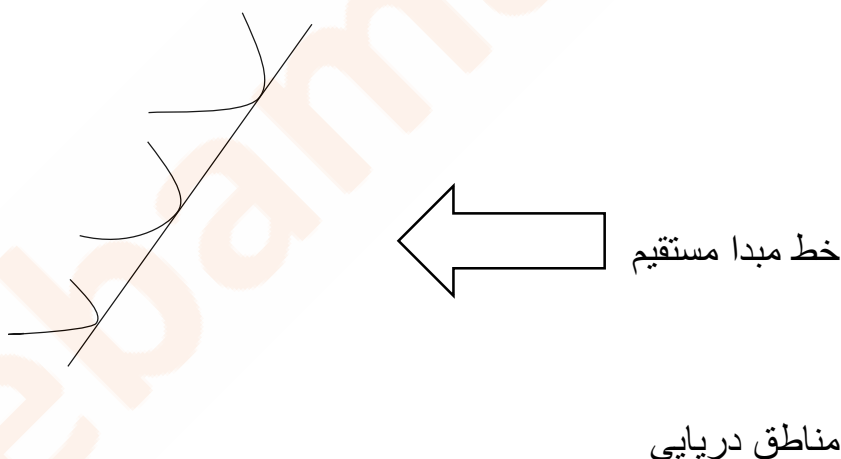
حقوق دریا ها به تنظیم روابط کشور ها در عرصه دریا می پردازد

اهمیت دریا ها: 70% کره زمین را دریا ها تشکیل داده اند ، منابع گاز و نفت عظیم ، منابع غذایی ، منابع معدنی ، محلی برای تجارت بازرگانی و تفریح و...

برای تقسیم بندی دریا ها از خط مبدا استفاده میشود این خط به دلیل اینکه عامل آغاز تقسیم مناطق دریایی است خط مبدا یا base line خوانده شده است.

خط مبدا به دو شیوه رسم میشود

1. نرمال: برای رسم خط مبدا نرمال در امتداد عمیق ترین جزر خطی رسم می شود که آغاز مناطق جغرافیایی دریا است این خط مبدا برای سواحل مستقیم است.
2. مستقیم: در جایی که ساحل کنگره مانند است جلو رفته ترین مناطق دریا مشخص شده و با خطی به هم متصل می شود.



- 1- آب های داخلی: اولین منطقه دریایی آب های داخلی هستند که شامل آب هایی می شود که پشت خط مبدا به سمت ساحل قرار دارند.

2- دریای سرزمینی: از خط مبدا تا 12 مایلی

3- منطقه مجاور (نظارت): از 12 تا 24 مایلی

4- منطقه انحصاری اقتصادی: از خط مبدا تا 200 مایلی

12 مایل ابتدایی را عرض دریای سرزمینی می گویند.

هر چه از ساحل جلو تر برویم از میزان حاکمیت دولت ساحلی کاسته می شود.

اولین بار ترومن رئیس جمهور آمریکا در سال 1945م اعلام کرد که منابع نزدیک به ساحل آمریکا متعلق به آمریکا است در نتیجه سایر کشور ها هم اعلام کردند که منابع نزدیک به ساحل کشورشان متعلق به آن ها است (منطقه انحصاری اقتصادی) و این رویه کم کم باب شد.

در گذشته بینکر شوک در سال 1702م بیان کرد که حاکمیت هر کشور همان اندازه ای است که برد اسلحه های آن کشور است و برد اسلحه آن زمان که توپ بود تا 3 مایل بود پس تا 3 مایل دریا متعلق به دولت ساحلی بود اما امروزه به 12 مایل تغییر یافته است.

معاهدات مربوط به حقوق دریا ها: 1_ معاهدات چهارگانه 1958 و یک معاهده 1982 سازمان ملل متحد راجع به دریا ها که قواعد مربوط به حقوق دریا ها را مشخص می کنند.

دادگاه بین المللی حقوق دریا ها در آلمان قرار دارد و 11 قاضی در آن هستند این قضات باید شرایطی شبیه به شرایط قضات دیوان بین المللی دادگستری داشته باشند.

اعضای کنوانسیون 1982 به طور ادواری قضات این دادگاه را انتخاب می کنند و معیار اصلی 1. دانش و 2. توزیع جغرافیایی است.

معیار تقسیم بندی اصلی دریا ها برای کشور هایی که رو بروی هم قرار دارند بر مبنای قاعده تصنیف است 50%50% (به این معنا که خطی در وسط ترسیم میگردد که فاصله آن تا خط مبدا هر کشور یکسان باشد)

و علاوه بر قاعده خط منصف قاعده انصاف هم کاربرد دارد به این معنا که قاضی دیوان برای صدور حکم سعی می کند علاوه بر دادن حکم حقوقی حکم منصفانه بدهد.

حق عبور بی ضرر: همه کشور ها حتی در آب های سرزمینی دیگر کشور ها حق عبور دارند و این بدان معنا است که بدون اینکه ضرری به کشتی وارد آید حق دارند در آب های سرزمینی کشور های دیگر عبور کنند.

روش های حل اختلاف

1. حقوقی: روش های قضایی و داوری دیوان بین المللی دادگستری و مراجع داوری بین المللی.

2. سیاسی و دیپلماتیک:

1- مذاکره

2- مساعی جمیله

3- میانجی گری

4- تحقیق

5- سازش